

نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی*

الهه کولایی** محمد حسین حافظیان***

چکیده: امروزه در سطح جهان به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، بیشترین تمرکز بر چگونگی دستیابی به اهداف توسعه همه‌جانبه، یعنی توسعه پایدار و توسعه انسانی می‌باشد. این نوشتار به طرح این پرسش می‌پردازد که مشارکت افزون‌تر زنان چه نقشی در توسعه پایدار در کشورهای اسلامی ایفا می‌کند؟ با توجه به تجربیات کشورهای توسعه یافته چه چشم‌اندازی برای این کشورها در این خصوص وجود دارد؟ نویسندگان بر این باور هستند که مقایسه وضعیت کشورهای خاورمیانه و کشورهای مسلمان آسیای جنوب شرقی نشان می‌دهد که توسعه پایدار در کشورهای اسلامی بدون مشارکت گسترده زنان محقق نمی‌شود. به‌همین سبب، مشارکت افزون‌تر زنان در روند توسعه کشورها امری ضروری است. مهم‌تر از آن اراده انجام اصلاحات لازم برای تسهیل شرایط ورود زنان به فرایند توسعه تنها راه تضمین تحقق این هدف می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: برابری جنسیتی، توسعه پایدار، حوزه عمومی، خاورمیانه، مشارکت سیاسی.

مقدمه و طرح مسئله

بیشترین توجه دانشمندان علوم اجتماعی در کشورهای جهان سوم صرف این مسأله می‌شود که چگونه می‌توان در کوتاه‌ترین زمان ممکن فاصله میان این کشورها را با کشورهای پیشرفته کاهش داد. توسعه مورد توجه این پژوهشگران صرفاً ابعاد مادی و اقتصادی ندارد و توسعه همه‌جانبه، توسعه پایدار و توسعه انسانی را نیز در بر می‌گیرد. شناخت عوامل پیشرفت کشورهای توسعه یافته مهم‌ترین دغدغه این

* این مقاله از یک طرح پژوهشی به سفارش مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران و مرکز امور مشارکت زنان (امور زنان و خانواده) ریاست جمهوری استخراج شده است که گزارش نهایی آن به‌صورت کتاب توسط دانشگاه تهران چاپ و منتشر خواهد شد.

elahe.koolaee@gmail.com

** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

hafezian@gmail.com

*** استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج

پژوهشگران را تشکیل می‌دهد. برخی پژوهشگران علوم اجتماعی، با توجه به تجربیات کشورهای پیشرفته به این مسأله توجه کرده‌اند که چه رابطه‌ای را میان افزایش مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با توسعه یافتگی کشورهای پیشرفته می‌توان یافت؟ چرا که این نکته توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده، که در الگوی توسعه یافتگی جهان غرب معمولاً فرایند نوسازی و حرکت در جهت پیشرفت مادی و فکری با ورود هر چه گسترده‌تر زنان به حوزه عمومی همراه بوده و سهم زنان در تصمیم‌گیری در زمینه‌های گوناگون افزایش پیدا کرده است.

پرسش این است که آیا افزایش مشارکت زنان در سطوح گوناگون جامعه و پیشرفت کشورهای غربی صرفاً دو پدیده‌ای بوده‌اند که به صورت همزمان و بدون هرگونه ارتباطی با یکدیگر روی داده‌اند و یا اینکه یکی علت و دیگری معلول بوده است؟ برخی افزایش مشارکت زنان را یکی از عوامل و یا دست کم تسهیل کننده توسعه به شمار آورده‌اند. برخی نیز کاملاً بر عکس، ورود گسترده‌تر زنان به حوزه عمومی را محصول و نتیجه پیشرفت مادی و اقتصادی آن کشورها و یا دست کم تسهیل کننده آن در نظر گرفته‌اند. بدین ترتیب، با نگاهی متفاوت جای علت و معلول در این رابطه کاملاً جابجا می‌شود.

نویسندگان این مقاله قصد دارند با مطالعه مقایسه‌ای چند موردی، ابعاد گوناگون مشارکت زنان در فرایند توسعه کشورهای اسلامی بررسی کنند و همچنین راهکارهای سودمند و عملی را برای افزایش مشارکت زنان در این کشورها ارائه کنند. حوزه مسائل زنان به‌ویژه نقش و مشارکت زنان در توسعه چه در ایران و چه در سطح منطقه خاورمیانه و جهان اسلام بسیار کم، مورد کاوش و بررسی علمی قرار گرفته است. اندک کارهای پژوهشی که در خصوص زنان در کشورهای اسلامی وجود دارد، بیش از هر چیز به مسأله حقوق زنان در این کشورها می‌پردازند و چون اساساً توسط پژوهشگران غربی نگاشته شده‌اند با نگاهی نسبتاً بدبینانه صرفاً بر مسأله انزوای زنان از زندگی عمومی و برشمردن موارد تبعیض و نقض حقوق زنان تمرکز می‌کنند. به همین سبب، ضرورت بررسی مقایسه‌ای نقش و مشارکت زنان در توسعه کشورهای اسلامی کاملاً احساس می‌شود.

پرسش اصلی این مقاله این است که «زنان چه نقشی در توسعه یافتگی کشورهای اسلامی ایفا می‌کنند و با توجه به تجربیات کشورهای توسعه‌یافته چه راه‌حل و چشم‌اندازی برای این کشورها در این خصوص وجود دارد؟» فرضیه اصلی در پاسخ به پرسش اصلی، این است: «تجربیات کشورهای پیشرفته

غربی و نیز دیگر کشورهای پیشرو در جهان اسلام نشان می‌دهد که توسعه کشورهای اسلامی نیز بدون مشارکت گسترده زنان در فرایند توسعه محقق نمی‌شود و یا دست کم تسهیل این روند بدون مشارکت زنان ممکن نیست». این فرضیه به این معنی است که به خاطر اینکه تاکنون زنان در اکثریت کشورهای اسلامی از امکان مشارکت گسترده در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار نبوده‌اند، جوامع اسلامی از کمک بسیار مهمی که زنان می‌توانسته‌اند به تسهیل توسعه همه‌جانبه این جوامع ارائه کنند، محروم مانده‌اند. به همین دلیل، این کشورها در زمینه توسعه موفقیت چندانی به دست نیاورده‌اند. همچنین اندک کشورهای اسلامی همانند مالزی که همزمان با آغاز فرایند توسعه یافتگی از مشارکت زنان نیز به خوبی بهره برداری کرده‌اند، توانسته‌اند موفقیت‌های بسیاری در زمینه توسعه به دست آورند. برای یافتن پاسخ پرسش این مقاله به مقایسه میان دو منطقه خاورمیانه و کشورهای مسلمان جنوب شرقی می‌پردازیم.

جنسیت و توسعه

مسائل مربوط به شرکت همه‌جانبه زنان در فرایند برنامه‌های توسعه ملی به تدریج از دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰، وارد دستور کار سازمانهای توسعه ملی و بین‌المللی گردید. از سال ۱۳۶۰/۱۹۸۱، انتشار مقالات و کتاب‌های مربوط به زنان در امور توسعه به سرعت افزایش یافت. با وجود این فعالیت‌ها، کوشش‌های موجود در برنامه‌های توسعه هنوز هم نتوانسته توان موجود و بالقوه زنان را در فرایند توسعه تشخیص دهد و اثر این برنامه‌ها را بر زنان مشخص سازد (اماری لیس توریس و روزاریو دل روزاریو، ۱۳۷۵، ص ۳۶). از ۱۹۸۰ مفهوم جنسیت و توسعه تا حد زیادی جایگزین عبارت زن در توسعه شده است. جنسیت و توسعه به خودی خود با زنان کاری ندارد بلکه با ساخت اجتماعی جنسیت و تلقی جامعه از نقش، مسئولیت و انتظاراتی که جامعه از زنان و مردان دارد، روبرو می‌شود. همچنین جنسیت و توسعه به تحلیل ماهیت خدماتی که زنان در درون و بیرون خانه انجام می‌دهند و به ندرت مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد، توجه می‌کند. توجه به تفاوت جنسیت^۱ با جنس^۲ در اینجا حائز اهمیت است. جنس عبارتست از هویت زیستی یا فیزیکی و ژنتیک یک فرد که به

^۱ - gender

^۲ - sex

موجب آن انسان نر یا ماده به دنیا می‌آید. جنسیت به رفتار آموخته اجتماعی و انتظاراتی که جامعه از زن و مرد دارد، برمی‌گردد. علاوه بر این، نقش و جایگاه متفاوت اجتماعی که در هر فرهنگی به عهده زنان و مردان قرار می‌گیرد، نیز در مقوله جنسیت قرار دارد (لیس تورس و دل روزاریو، ۱۳۷۵: ۱۱۹-۱۱۸).

در دهه‌های اخیر، برنامه‌ریزان و مجریان برنامه‌های توسعه از نتایج نامطلوب بسیاری از پروژه‌های توسعه‌ای که با طراحی دقیق صورت گرفته بودند، تعجب می‌کردند. عدم تخصیص مناسب منابع به همه بهره‌وران به نحو قابل دسترس، علت ناکامی و یا روند نامطلوب این برنامه‌ها برآورد شده است. اگر چه شرایط لازم محقق شده بود، ولی موجود بودن منابع دلیل قابل دسترس بودن آنها برای هدف‌های اصلی طرح نبود (معصومه ابتکار، ۱۳۷۷: ۱۰).

طرح‌های توسعه‌ای در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به پدیده‌ای جهانی تبدیل شد. برای درک فرایند توسعه ابتدا چند مفهوم باید روشن شوند. نخست، توسعه واژه یا فرایندی بی‌طرف نیست. توسعه فرایندی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که چشم‌انداز ایدئولوژیک افراد کنترل و هدایت کننده آن را منعکس می‌سازد. دوم، توسعه مسأله‌ای طبقاتی است که نه تنها میان داراها و ندارها در اجتماع جهانی، بلکه در بخش‌های مختلف هر جامعه نیز گسست ایجاد می‌کند (زنان، توسعه و کمک: ۳).

توزیع منابع در درون جوامع توسعه نیافته غیرعادلانه صورت گرفته است. از لحاظ اقتصادی و سیاسی گروه‌های نخبه قدرتمند بر جامعه تسلط دارند. این مسأله در جوامع توسعه نیافته آشکارتر است. در آنجا اربابان استعمارگر به یک گروه نخبه مزایای اقتصادی و سیاسی بخشیده‌اند، که به این گروه در برابر اکثریت اختیارات گسترده‌ای می‌بخشد. سوم، توسعه فارغ از جنسیت نیست. بیان، قالب و مسیر توسعه در طی سال‌های متمادی از جانبداری جنس گرایانه توسط فن‌سالاری تحت سلطه مردان به ویژه در جهان سوم رها نشده است (همان). توسعه هرگز بیطرف نیست. در واقع، توسعه به شیوه‌های گوناگون زنان را نادیده گرفته و به آنها آسیب رسانده است. پس از دو دهه از آغاز برنامه‌های توسعه (۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) که توسط سازمان ملل متحد اعلام شده بود، جهان در آغاز دهه ۱۹۹۰ هنوز با آمارهای تکان دهنده زیر روبرو بود:

زنان ۶۷ درصد ساعات کار جهان را انجام می‌دهند؛

زنان ۱۰ درصد درآمد جهان را به دست می‌آورند؛

زنان دو سوم بی‌سوادان جهان را تشکیل می‌دهند؛

و زنان کمتر از یک درصد ثروت جهان را در اختیار دارند.

(جنسیت و توسعه: ایجاد دیوان سالاری پاسخگوی زنان، ۱۹۹۴: ۲)

از این رو، سه قضیه اساسی در خصوص ارتباط زنان با توسعه مطرح است:

- ۱- زنان هم اکنون از لحاظ اقتصادی بیش از آنچه که معمولاً تشخیص داده می‌شود، نقش ایفا می‌کنند.
- ۲- توانایی زنان برای کارکردن اغلب به خاطر فرهنگ و سنت که گاه به صورت قانون یا سیاست درمی‌آید، محدود و از تولیدگری آنان کاسته می‌شود.
- ۳- سرمایه‌گذاری درباره زنان می‌تواند مسیری سودمند برای کارایی اقتصادی و دیگر اهداف توسعه باشد. زنان اغلب هدف یا بهره‌ور تلقی می‌شوند و در مواردی بسیار اندک کارگزار یا یاریگر کارآمد توسعه به شمار می‌روند (زنان در توسعه، تحلیل بخشی، ۱۹۹۸: ۱۱-۱۰).

باید در نظر داشت که بحث زنان در توسعه هنوز یک حوزه جدید است و پایه تحلیلی آن محدود می‌باشد (همان). به همین دلیل، چنین اظهار شده که برنامه‌ریزی جنسیتی می‌تواند به خودی خود به عنوان یک نظریه خاص برنامه‌ریزی شناخته شود (دفتر امور زنان ریاست جمهوری و یونسف، ۱۳۷۶، ص ۶۷). آنچه تاکنون به صورت چارچوبی نظری برای این بحث مطرح شده، بیش از همه در نظریه توانمندسازی جلوه‌گر می‌شود. نظریه توانمندسازی به اهمیت افزایش قدرت برای زنان واقف است و سعی می‌کند که قدرت را کمتر به صورت برتری فردی بر فرد دیگر (با توجه به اینکه افزایش قدرت زن موجب کاهش قدرت مرد خواهد شد) و بیشتر از لحاظ توان زنان در جهت افزایش اتکاء به خود و قدرت درونی شناسایی کند. این امر به صورت حق انتخاب در زندگی و تأثیرگذاری بر انتخاب جهت تغییراتی از طریق به دست گرفتن کنترل منابع مادی و غیرمادی اساسی خواهد بود (همان).

توسعه پایدار نیز به روندی از توسعه اشاره دارد که ظرفیت مردم را برای ایجاد و مصرف ثروت به صورت ماندگار تقویت می‌کند. توسعه پایدار از جمله نیازمند محیط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مناسبی است که افراد را قادر سازد در روند توسعه مشارکت ورزند و آن را حفظ کنند. در شرایط آرمانی، زنان نیز همانند مردان به ثبات سیاسی و آزادی بیان نیاز دارند، تا حفاظت از حقوق اساسی انسانی آنها را تضمین کند، برای اینکه قادر به مشارکت در فعالیت‌های تولیدی باشند، تأمین اجتماعی داشته باشند، حق توسعه و بهره‌برداری از استعدادهایشان را داشته باشند، برای کاری که انجام می‌دهند دریافت عادلانه داشته باشند و

از حق مشارکت در مدیریت جوامع خود همانند روشنفکران، سیاست‌گذاران، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان برخوردار باشند. تنها در این چارچوب است که زنان می‌توانند نقش خود را در ارتقاء توسعه پایدار به انجام رسانند (روت مینا، ۲۰۰۴/۱۲/۲۳).

توسعه مستلزم بعدی اخلاقی نیز هست تا تضمین کند که عادلانه می‌باشد و نسبت به نیازها و حقوق فرد پاسخگو است علم و فناوری در یک چارچوب اجتماعی و اقتصادی به کار گرفته می‌شوند تا ایمنی محیطی را برای همه انسان‌های روی کره زمین تضمین کنند. در واقع، این مفهوم‌سازی مجدد از توسعه، جدا از اینکه نسبت به زنان مهربان‌تر است، انسان‌محور یا مردم‌محور، طرفدار تهیدستان، مشارکتی و پایدار نیز می‌باشد. این مفهوم‌سازی دوباره، از انگاره کهن توسعه که صرفاً بر رشد اقتصادی بدون توجه به عدالت اجتماعی و هزینه‌های محیط زیست تمرکز می‌کرد، فاصله می‌گیرد (جنسیت و توسعه: ایجاد دیوان سالاری پاسخگوی زنان، ۱۹۹۴: ۴).

زنان معمولاً در ساختارهای رهبری اجتماعات بدین خاطر حضور ندارند که ارزش واقعی کار توسعه اجتماعی آنها شناخته نشده است یا اینکه وقت کافی برای حضور در جلساتی را که برای زنان شاغل طرح‌ریزی شده است ندارند. حتی در جایی که مسأله بهره‌برداری از برنامه‌ها و طرح‌های توسعه است، زنان نسبت به مردان که نمایان‌تر هستند و وقت بیشتری دارند، دچار عدم مزیت می‌باشند (همان). قضیه دیگر این است که تدابیر اقتصادی شاخص‌هایی ناکافی برای پیشرفت هستند. برنامه‌های توسعه باید به بهبود رفاه افراد جامعه بی‌انجامد. شرایط توانمندسازی مردان و زنان باید در فرایند توسعه ایجاد شود (همان). در سال‌های اخیر، بحث بسیاری در خصوص نیاز به همکاری همه مردم جهان برای دستیابی به توسعه پایدار مطرح شده است. توسعه پایدار به معنی فرایندی از رشد و توسعه است که بر رفع فقر و نابرابری در جهان تمرکز می‌کند و در همان حال از منابع پایدار موجود حفاظت به عمل می‌آورد. توسعه پایدار مستلزم برآورده ساختن نیازهای اساسی همه و گسترش فرصت‌ها برای همه در راستای برآورده ساختن آرزوها برای زندگی بهتر می‌باشد. برخی آن را مشارکت گسترده‌تر شهروندان در نظام‌های حاکم و توزیع منصفانه‌تر ثروت در نظر می‌گیرند (همان).

بسیاری از سازمان‌ها و کارشناسان توسعه که با زنان در کشورهای کمتر صنعتی شده کار می‌کنند، اعتقاد دارند که وارد ساختن زنان در فرایند توسعه کنونی که ممکن است نیازهای خاص زنان را برآورده سازد، مهم اما ناکافی است. آنچه که بسیاری توصیه می‌کنند رهیافت مشارکت توسعه در سطح توده‌ها

می‌باشد، که در آن زنان تهیدست - یعنی آن بخش جمعیت که از توسعه نیافتگی بیشتر از همه ضربه می‌بینند در سراسر جهان نقشی محوری را در طراحی برنامه‌های توسعه بازی کنند. این رهیافت نیازهای ویژه زنان را بررسی می‌کند تا به تقویت ظرفیت و اعتمادشان برای برآورده ساختن نقش‌های چندگانه خود به‌عنوان تولیدکنندگان غذا و کارگر، مادر و تأمین کننده خانواده، کارگران اجتماع و شهروند پردازند(همان).

دستیابی به اهداف جنسیتی توسعه نیازمند تلاش آگاهانه برای گنجانیدن منافع مردان و زنان در چشم‌انداز پیشرفت جامعه می‌باشد. این امر از راه درک نقش‌ها، مناسبات و کمک‌های زنان و مردان به زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد. (زنان و توسعه: ایجاد دیوان سالاری پاسخگوی زنان، ۱۹۹۴: ۱).

توسعه فقط به معنای دستیابی به منابع و رفاه نیست. بلکه به فرایندی بستگی دارد که به‌وسیله آن، این منافع حاصل گردد. فرایند توسعه به‌طوری که به‌وسیله اکثر سازمان‌های توسعه تعریف گردیده، به معنای مشارکت گروه‌های هدف در فرایند توسعه می‌باشد، به‌گونه‌ای که اینان تنها به‌عنوان گروه‌های بهره‌مند از عایدات طرح به‌شمار نمی‌آیند، بلکه بدین وسیله قابلیت توسعه‌ای خویش را در مورد تشخیص و فائق آمدن بر مشکلات تقویت می‌نمایند (دفتر امور زنان ریاست جمهوری و یونیسف، ۱۳۷۶، ص ۲۶).

توسعه پایدار دارای سه ویژگی برجسته است که هر سه برای زنان بسیار نوید بخش است. نخست اینکه توسعه پایدار بیشتر مبتنی بر توزیع است تا تولید. در این حالت توزیع عادلانه دستاوردهای توسعه از لحاظ جنسیتی، قومیتی و مانند آن مورد توجه می‌باشد. این در حالی است که در کشورهای در حال توسعه، مردان بیشتر بهره‌وران توسعه بوده‌اند و زنان قربانیان توسعه. زیرا توسعه برای زنان به معنی بار کاری بیشتر در بیرون از خانه بوده؛ در حالی که دستاوردهای مثبت توسعه بیشتر نصیب مردان شده است. به همین دلیل، «برای بهبود دسترسی‌های زنان به دستاوردهای توسعه، مسائل زنان مورد توجه بیشتری قرار گرفته و ارتباط میان برنامه‌های توسعه و بهبود شرایط عمومی زنان برای کارگزاران بین‌المللی به موضوع مهمی تبدیل شده است. اینک در برنامه‌های توسعه جهانی این امر حایز اهمیت جدی تلقی شده، و موفقیت برنامه‌های توسعه در کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه را به جنسیتی کردن توسعه موکول ساخته است.» (الهه کولایی، ۱۳۸۲: ۲۱۸).

دومین ویژگی برجسته توسعه پایدار این است که معطوف به آینده است نه حال، و از این لحاظ نوعی دوراندیشی و آینده‌نگری در آن مشاهده می‌شود. در اینجا نیز باید ابراز داشت که تردیدی نیست که وضعیت

گذشته زنان به ویژه در کشورهای در حال توسعه با هیچ واژه‌ای به خوبی پدرسالاری توضیح داده نمی‌شود. این در حالی است که در توسعه پایدار که معطوف به آینده می‌باشد قرار بر این است که گذشته نابرابر به آینده‌ای برابر تبدیل شود. سومین ویژگی توسعه پایدار این است که بیشتر معطوف به پرورش است تا گسترش. بدین ترتیب، صرف افزایش کمیته‌های مثبت دیگر مسأله اصلی نیست، بلکه هدف اصلی پرورش انسان‌هایی توسعه یافته و به بار آوردن استعدادها و نهفته انسان‌هاست. زنان بیش از هر گروه اجتماعی دیگری در معرض سرکوب استعدادها و قابلیت‌های نهفته خویش قرار داشته‌اند.

برای ارزیابی دقیق وضعیت زنان در کشورها، مؤسسه پژوهش سیاست‌های زنان مطرح می‌سازد که جهت شناخت وضعیت زنان اطلاعات مربوط به شش حوزه ذیل باید گردآوری شود:

داده‌های جمعیت‌شناختی اساسی،

مشارکت سیاسی،

اشتغال و عواید،

استقلال اجتماعی و اقتصادی،

حقوق تولید مثل و

بهداشت و رفاه.

هنگامی که این داده‌های گردآوری شد، می‌توان هر کشور را با کشورهای دیگر مقایسه کرد (شرایط زنان در کشور شما، ابزار مطالعه کشوری، ۲۰۰۵/۳/۲۱).

زنان و توسعه در منطقه خاورمیانه

بسیاری از پژوهشگران به استثناء بودن منطقه خاورمیانه نسبت به دیگر مناطق در حال توسعه و به عقب‌ماندگی این منطقه از روندهای جهانی در زمینه اقتصادی و به‌ویژه سیاسی اشاره می‌کنند. به نظر واترپوری، آنچه که خاورمیانه را نسبت به دیگر مناطق استثنایی می‌سازد، نتیجه تجمع ویژگی‌هایی است که محیطی بسیار نامطلوب را برای کثرت‌گرایی حقوقی و دموکراسی فراهم آورده است (جان واترپوری، ۱۹۹۴: ۲۵). وضعیت زنان در خاورمیانه را نیز نمی‌توان بدون توجه به پدرسالاری مورد بررسی قرار داد. البته این سخن بدین معنا نیست که پدرسالاری تنها سرنوشت حاکم بر زنان این منطقه بوده، بلکه مقصود این است

نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی ۴۱

که جلوه برجسته و پایدارتر این سرنوشت همان پدرسالاری است. وجود چند حالت استثنایی در تاریخ، موجب نفی پدرسالاری نمی‌گردد. پدرسالاری را می‌توان «نوعی نظام اجتماعی تعریف کرد که در آن مزایا و موقعیت‌های اصلی جامعه در دست مردان است و زنان در وضعیت فرودست نسبت به مردان به‌سر می‌برند (راهنمای انگلیسی بی بی سی ۱۹۹۳: ۸۱۰).

دستاوردهای خاورمیانه در بسیاری از حوزه‌های رفاه زنان به گونه‌ای مثبت با دستاوردهای دیگر مناطق قابل مقایسه است. شاخص‌هایی همچون تحصیلات زنان، باروری، امید به زندگی، و درآمد سرانه نشان می‌دهند که پیشرفت خاورمیانه در دهه‌های اخیر چشمگیر بوده است. آنچه که خاورمیانه در آن به صورت مشهودی عقب‌تر می‌باشد به شاخص‌های مشارکت اقتصادی و سیاسی مربوط می‌شود. نرخ مشارکت نیروی کار زنان این منطقه به طور چشمگیری از بقیه جهان پایین‌تر است. بر اساس نرخ باروری منطقه، سطح تحصیلات و ساختار سنی جمعیت زنان از آنچه انتظار می‌رود پایین‌تر می‌باشد.

در خصوص نقش اقتصادی زنان منطقه، مسأله مهم کمک اقتصادی در سطح خانوار است، یعنی تولید کالاها و خدماتی که در اقتصادهای پیشرفته در بازار خریداری می‌شود. دیگر آنکه زنان در این منطقه به طور سنتی دارایی‌ها و درآمدهای خود را در کنترل خویش دارند، و به طور فزاینده‌ای به عنوان تولید کننده، سرمایه‌گذار و کارآفرین وارد صحنه می‌شوند (جنسیت و توسعه در خاورمیانه و شمال آفریقا، ۲۰۰۴: ۱۲).

وضعیت زنان در خاورمیانه متناقض است. چندین دهه سرمایه‌گذاری شگرف در بخش‌های اجتماعی، سطح آموزش و بهداشت زنان را بسیار بهبود بخشیده و باروری آنان را کاهش داده، اما این پیشرفت‌های برجسته هنوز نتیجه مورد انتظار را در اشتغال و رشد اقتصادی به بار نیاورده است. کمتر از یک سوم زنان خاورمیانه در نیروی کار مشارکت دارند. هر چند این نرخ رو به افزایش است با این وجود سطح ۳۲ درصد پایین‌ترین نرخ در سراسر جهان می‌باشد، و از سطح مورد انتظار از این منطقه، با توجه به کارنامه آن در آموزش و باروری پایین‌تر می‌باشد. همچنین در این منطقه زنان شاغل بسیار بیشتر از دیگر مناطق در حال توسعه، گرایش دارند پس از ازدواج و آوردن فرزند نیروی کار را ترک کنند. داشتن چنین نسبت اندکی از زنان شاغل برای منطقه پرهزینه است. ناتوانی در استفاده مولدتر از زنان دارای تحصیلات عالی شکوفایی کلی منطقه را پایین نگه می‌دارد، و توانایی تولید کنندگان را برای رقابت در برابر کشورهایی که از سرمایه انسانی خود استفاده کامل به عمل می‌آورند، محدود می‌سازد.

زنان نقشی مهمی در حمایت از درآمد خانوار و کمک به توسعه منطقه ایفا می‌کنند. کشورهای منطقه تعهد خود را به برابری جنسیتی با امضای اعلامیه هزاره نشان داده‌اند، و به تلاش‌هایی برای دستیابی به اهداف توسعه هزاره دست می‌زنند که سومین بند آن «ارتقاء برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان» می‌باشد. شمار زیادی از آنها کنوانسیون ملل متحد درباره رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان CEDAW را امضاء کرده‌اند. الجزایر، بحرین، جیبوتی، مصر، عراق، اردن، کویت، لبنان، لیبی، مراکش، عربستان سعودی، تونس و یمن از جمله این کشورها هستند. سوریه اخیراً آن را امضاء کرده، ولی هنوز تصویب نکرده است. کشورهایی که کنوانسیون را تصویب می‌کنند خود را از لحاظ حقوقی متعهد می‌سازند تا مفاد آن را به اجرا بگذارند، و به طور منظم درباره اجرای آن گزارش بدهند. با وجود این، هنوز کار بسیار بیشتری باید صورت گیرد تا این تعهدات در زندگی روزمره منطقه احساس شود.

در دهه‌های ۱۹۵۰/۱۳۳۰ تا ۱۹۷۰/۱۳۵۰، حکومت‌های منطقه در جهت عدالت جنسیتی در چارچوب آنچه که فمینیسم دولتی خوانده می‌شد، حرکت کردند. این دوران دوره استعمارزدایی در برخی کشورها، ملت‌سازی و نوسازی دولت در برخی دیگر، و به طور کلی دوران شکل‌گیری هویت‌های ملی بود. در این شرایط دولت‌ها به اقدامات پیشروانه‌ای برای ارتقاء بهداشت، آموزش، اشتغال و حقوق سیاسی بیشتر برای زنان دست زدند. تقریباً در سراسر منطقه، حکومت‌ها آزادسازی زنان و برابری را به صورت بخشی جدایی‌ناپذیر از توسعه ملی به رسمیت شناختند. زنان از همه قشرهای اجتماعی تشویق شدند تا در اقتصاد مشارکت داشته باشند. قوانین کار از زنان حفاظت کردند و مزایایی همچون مرخصی زایمان و نگهداری از کودکان را فراهم آوردند. خانواده‌های دارای دو نفر شاغل از فقر به طبقه متوسط راه یافتند، که به تأیید اهداف برنامه‌ریزان توسعه دولتی می‌انجامید. قوانین خانواده در چارچوب شریعت بازنگری شدند تا به برخی نگرانی‌های اساسی رسیدگی کنند. وزارتخانه‌ها و سازمان‌هایی برای امور زنان تشکیل شدند تا مسائل زنان را در فرایند کلی توسعه جریان‌سازی نمایند. طی این دوران بیشتر زنان منطقه حق رأی به‌دست آوردند، هر چند در برخی کشورها همانند کویت این امر تا سال ۲۰۰۵/۱۳۸۴ به تأخیر افتاد.

اصلاحات دهه‌های ۱۹۵۰/۱۳۳۰ تا ۱۹۷۰/۱۳۵۰ کار زیادی برای رسیدگی به نیازهای راهبردی زنان در درون جامعه انجام دادند. اما همانند دیگر اقدامات اصلاحی، آن تدابیری که منافع زنان را به پیش می‌برد عموماً به‌صورت بالا به پایین مطرح شدند. اصلاحات جنسیتی بیش از هر تدبیر دیگری با مقاومت توده‌ها و

نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی ۴۳

دیگر گروه‌هایی که خود را از این فرایند بیرون می‌دیدند، روبرو شد. مسائل جنسیتی به‌نماد مهمی از مقاومت در برابر نوسازی و غربی‌سازی و جلوه آشکار مخالفت با سیاست‌های حکومت‌ها تبدیل شد. عبارات مشهور بحران خانواده، مادری و افتخار ملی گروه‌های گوناگونی را متحد ساخت و مسائل جنسیتی را سیاست‌زده کرد. همچنین، با وجود این، تا هنگامی که رشد به‌صورت یکنواخت به‌پیش می‌رفت - یعنی تا نیمه دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰ - تقاضا برای مشارکت زنان در اقتصاد زیاد بود و بسیاری از اصلاحات از درون جامعه ریشه می‌گرفت.

با شکوفایی نفتی در میانه دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰، دستمزدهای واقعی به شدت افزایش یافت. این امر برای شمار کوچکی از شاغلان این امکان را فراهم ساخت که از شمار زیادی از وابستگان غیرشاغل خود حمایت کنند. خانواده‌ها دیگر به دو درآمد برای بالا بردن استاندارد زندگی خود نیاز نداشتند. اساساً در شماری از کشورهای صادرکننده نفت، این روند همزمان با سیاست‌های توسعه مبتنی بر جایگزینی واردات و توسعه منابع ماهیتاً سرمایه‌بر صورت گرفت. این سیاست‌ها فرصت‌های کمتری برای ورود زنان به بازار کار فراهم می‌آورد تا سیاست‌هایی که کشورهای تونس و مراکش در پیش گرفتند، و بر توسعه صنایع بیشتر کاربر و دارای گرایش صادرات تأکید می‌کردند. در این صنایع، زنان مزیت نسبی بالاتری داشتند.

در دهه ۱۳۶۰/۱۹۸۰ رکود اقتصادی منطقه مشارکت زنان را در نیروی کار بیشتر زیر سؤال برد. دیدگاه عمومی این بود که مردان باید برای انتخاب شغل مزیت داشته باشند، زیرا خانواده‌ای داشتند که می‌بایست از آن حفاظت می‌کردند. بسیاری از کشورها به اقداماتی که آشکارا علیه مشارکت زنان در نیروی کاری بود دست زدند، از جمله ارائه بازنشستگی زودهنگام به زنان، و اولویت دادن به مردان متقاضی کار. جنبش‌های توده‌ای و رسانه‌ها بر اهمیت نقش‌های خانگی زنان و کمک آنها به‌عنوان مادر تأکید می‌کردند. جدا از سیاست‌های آموزشی و بهداشتی که بر مسائل جنسیتی تمرکز می‌کردند، با مسائل کلان اقتصادی از نگاهی بیطرف از لحاظ جنسیتی برخورد می‌شد، که در خدمت نیازهای راهبردی زنان یا پیشبرد موقعیت آنان در جامعه نبود(همان).

با این حال، تحولات دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ در خاورمیانه اعتبار مناظره جنسیتی را بالا برده و انگیزه تازه‌ای به مسأله در حال ظهور زنان بخشیده است. نخست، الگوی کهن مرد نان‌آور از دور خارج شده است. فشارهای اقتصادی امروز حق انتخابی برای بسیاری از خانواده‌ها باقی نمی‌گذارد. هم‌اکنون نیاز است زنان نیز

در بیرون از خانه کار کنند تا به حمایت از خانواده‌شان بپردازند. عامل دوم انتظارات بالای جمعیت می‌باشد که هم اکنون غالباً جوان هستند (از هر ۱۰ نفر جمعیت، ۶ نفر زیر ۲۵ سال سن دارند). سیاست‌های آموزشی موفقیت‌آمیز نسلی از زنان جوان را پدید آورده که به‌گونه‌ای فزاینده هم‌سطح مردان جوان هم‌سن خود هستند و خواستار همان فرصت‌ها و پاداش‌ها می‌باشند. تقاضا برای کار زنان بیشتر با سطح و ماهیت رشد در پیوند است تا با تقاضا برای کار مردان. سیاست‌های گذشته سرمایه‌بر، جایگزینی واردات، و سرمایه‌گذاری دولت محور و راهبردی رشد فرصت‌های ناچیزی را برای زنان در بیرون از مشاغل زنانه بخش دولتی در آموزش و بهداشت باقی می‌گذاشت. به موازاتی که این منطقه الگوی توسعه تازه‌ای را برمی‌گزیند که صادرات‌محور، دارای گرایش بخش خصوصی و کاربر می‌باشد، پویایی تقاضا برای کار زنانه به‌طور برجسته‌ای تغییر خواهد یافت. مشارکت نیروی کار زنان در خاورمیانه که از سطحی پایین از دهه ۱۹۶۰/۱۳۴۰ آغاز شد، اینک رشد ۵۰ درصدی داشته است. اما با وجود این رشد چشمگیر و ظرفیت بالا برای مشارکت زنان در نیروی کار، نرخ واقعی مشارکت زنان در این منطقه پایین‌ترین میزان در سطح جهانی است (همان). از این رو خاورمیانه اغلب منطقه‌ای تلقی می‌شود که در آن توسعه، زنان را دور زده است. البته این امر درباره آموزش و بهداشت یعنی دو عامل بسیار حیاتی مشارکت و توانمندسازی زنان مصداق ندارد.

۱- وضعیت آموزشی

طی سه-چهار دهه گذشته، کشورهای خاورمیانه به پیشرفت‌های مشهودی در افزایش سطح تحصیل و کاهش بی‌سوادی در میان زنان دست یافته‌اند. میانگین سال‌های مدرسه رفتن زنان از ۰/۵ سال در ۱۹۶۰ تا ۴/۵ سال در ۱۹۹۹/۱۳۷۸ افزایش یافته و میانگین نرخ سوادی از ۱۶/۶ درصد در ۱۹۷۰/۱۳۵۰ تا ۵۲/۲ درصد در سال ۲۰۰۰/۱۳۷۹ بالا رفته است. شکاف‌های جنسیتی در ثبت نام و ارائه خدمات به‌ویژه در سطح دبیرستان در نتیجه تعهد پایدار سیاسی و سرمایه‌گذاری برجسته دولتی کمتر شده است. این منطقه به‌خوبی در مسیر دستیابی به اهداف توسعه هزاره سوم برای «ارتقاء برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان» قرار دارد. به‌نظر می‌رسد کشورهای منطقه مایلند شکاف‌های جنسیتی در تحصیلات ابتدایی و متوسطه را از میان بردارند. دستیابی به این اهداف و تقویت عملکرد آموزشی زنان مستلزم تأکید بیشتر بر تدابیری برای افزایش تقاضا برای تحصیل دختران و نیز کیفیت آموزش ارائه شده می‌باشد. طی چند دهه گذشته، حکومت‌های

نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی ۴۵

منطقه به‌طور میانگین ۵/۳ درصد تولید ناخالص داخلی خود را برای آموزش هزینه کردند که بالاترین میزان در جهان است. آنها به‌طور میانگین ۲/۹ درصد را در زمینه بهداشت هزینه نمودند. هزینه عمومی برای آموزش از ۱۱ درصد بودجه حکومت در لبنان که در آنجا هزینه خصوصی برای آموزش به‌طور سنتی بالا بوده، به ۲۶ درصد در مراکش می‌رسد. برخلاف مشکلات مالی که بسیاری از کشورهای منطقه از میانه دهه ۱۳۶۰/۱۹۸۰ با آن روبرو بوده‌اند. این نرخ‌های نسبتاً بالا حفظ شده است(همان).

با این حال شکاف بزرگ جنسیتی هنوز باقی است: مردان ۴۰ درصد بیش از زنان احتمال دارد باسواد باشند. همچنین بی‌سوادی در میان زنان روستایی چالشی پایدار است: در مراکش تنها یک نفر از هر ده زن روستایی می‌تواند بخواند و بنویسد، و در یمن تنها یک نفر از نه نفر. با این حال، پیشرفت منطقه تاکنون چشمگیر بوده است. بسیاری از کشورهای خاورمیانه ظاهراً شکاف جنسیتی را در سطح تحصیلات متوسطه پر کرده‌اند. در شش کشور از سیزده کشوری که اطلاعات آنها در سال ۲۰۰۰/۱۳۷۹ موجود بود، دختران نسبت به پسران نرخ نام‌نویسی بالاتری در مدارس متوسطه داشتند. اما در سال ۲۰۰۰/۱۳۷۹ چندین کشور هنوز نرخ نام‌نویسی پایینی برای دختران در مدارس متوسطه داشتند: مراکش (۳۵ درصد)، سوریه (۴۰ درصد) و یمن (۲۵ درصد)(همان).

ثبت نام در تحصیلات عالی هم برای مردان و هم برای زنان افزایش یافته است. داده‌ها نشان دهنده برخی مزایا برای زنان در دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ حتی در قیاس با مردان می‌باشد. هر چند به‌دلایل گوناگون باید با این ارقام با احتیاط برخورد کرد. نرخ ثبت نام تحصیلات عالی از ۹ درصد در ۱۹۹۰/۱۳۶۹ تا ۱۴ درصد در ۱۹۹۷/۱۳۷۶ افزایش یافت، در حالی که نرخ‌های کلی از ۱۲ درصد به ۱۷ درصد رسید. همچنین تا سال ۲۰۰۰/۱۳۷۹، زنان در ورود به کالج‌های محلی و دانشگاه‌ها در بسیاری از کشورهای منطقه شامل ایران، لبنان، عمان و قطر از مردان پیشی گرفتند(همان).

۲- وضعیت بهداشتی

خاورمیانه هنوز هم یکی از بالاترین نرخ‌های باروری را در جهان دارد. اما طی دو دهه گذشته به کاهش آشکار در باروری، از ۶/۲ به ۳/۲ برای هر زن دست یافته است. بخشی از دلیل این کاهش، گسترش آموزش زنان می‌باشد. زنان تحصیل کرده معمولاً دیرتر ازدواج می‌کنند و به احتمال زیاد از وسایل ضدبارداری بیشتر استفاده می‌کنند. سیاست‌های جمعیتی حکومت‌ها نیز به‌طور فزاینده‌ای ارتقا یافته است. بحرین، اردن،

ایران، لبنان، قطر و تونس تلاش کرده‌اند تا به نرخ باروری قابل مقایسه با کشورهای توسعه یافته دست یابند. اما نرخ باروری در جیبوتی، یمن و عربستان سعودی نسبتاً بالا مانده است (همان).

اگر زنی نتواند به همراه شوهرش تصمیم بگیرد که چه هنگام و به چه تعداد فرزند می‌خواهد داشته باشد، احتمالاً قدرت تصمیم‌گیری چندانی در دیگر حوزه‌های زندگی هم نخواهد داشت. آمارهای خاورمیانه نشان می‌دهند که نقش سنتی زنان به‌عنوان مادر و خانه‌دار هنوز هم مسلط است و زنان از داشتن فرزندان یا پسران بسیار، به احترام و امنیت دست می‌یابند. بارداری زود هنگام، در نتیجه ازدواج‌های زود هنگام زیاد دختران، درحالی که بدنشان هنوز در حال کامل شدن است، یک نگرانی عمده بهداشتی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه است.

۳- وضعیت اقتصادی

در نتیجه پیشرفت‌های صورت گرفته در بخش آموزش و بهداشت، مشارکت زنان در نیروی کار طی دو دهه گذشته به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است. اما نرخ مشارکت زنان خاورمیانه در مقایسه با دیگر مناطق همچنان پایین است. حفظ نرخ پایین مشارکت نیروی کار زنان هزینه‌های بالای فرصت‌ها را بر خانواده‌ها و کل جامعه تحمیل می‌کند. اگر خاورمیانه بتواند چالش ادغام زنان را در اقتصاد برطرف سازد، مزایای آن برای خانوارها و درآمد ملی شگرف خواهد بود. خاورمیانه با داشتن بالاترین نسبت وابستگی اقتصادی در جهان و نرخهای بالاتر بازده آموزش زنان به مردان، آشکارا فرصت‌های افزایش رفاه خانواده‌ها و جامعه را از دست می‌دهد. مشارکت بالاتر نیروی کار زنان به همراه آنچه از موفقیت تحصیلی، ساختار سنی و نرخ باروری کشور انتظار می‌رود، می‌تواند مجال ۳۰-۱۵ درصد افزایش درآمد خانوارها را به کشورها بدهد. برای شماری از کشورهای منطقه (غیرعضو شورای همکاری خلیج فارس) دستیابی به نرخ مشارکت نیروی کار زنان قابل مقایسه با بالاترین نرخ‌های مشاهده شده در منطقه، می‌تواند رشد تولید ناخالص داخلی سرانه را به‌طور چشمگیری افزایش بدهد. این دستاوردها می‌تواند برای کشورهای دارای سطوح پایین‌تر مشارکت زنان در فعالیت اقتصادی از این هم بیشتر باشد.

این ترس که افزایش مشارکت نیروی کار زنان به‌یکاری بیشتر منجر خواهد شد، بی‌اساس است. سطح بالای بیکاری در منطقه ممکن است زنان را از ورود به نیروی کار دلسرد سازد، اما تجربه بین‌المللی نشان

نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی ۴۷

می‌دهد که در بلندمدت مشارکت بیشتر زنان در نیروی کار با نرخ‌های بالاتر اشتغال کامل در ارتباط است. برعکس، بر اساس تجربهٔ خاورمیانه و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه می‌توان استدلال کرد که یک اقتصاد سالم که زنان را بیشتر در نیروی کار در برمی‌گیرد، احتمالاً دچار بیکاری پایین‌تری است.

کلسن و لامانا بر اساس مطالعات خود دریافتند که رشد سالانه تولید ناخالص داخلی سرانه می‌توانست به جای ۱/۹ درصد که در عمل روی داد به ۲/۶ درصد برسد. این رشد ۰/۷ درصدی می‌تواند افزایش چشمگیری را در سطح درآمد سرانه ایجاد کند. نرخ بیکاری بالا در خاورمیانه به کاهش تقاضا برای کار زنان منجر شده و بیکاری بیشتر برای زنان حتی آنان را از ورود به بازار کار دلسرد کرده است. افزون بر این، با توجه به نرخ بسیار بالای بیکاری، سیاست‌گذاران و دیگران به‌طور قابل درکی نگران هستند که افزایش مشارکت زنان در نیروی کار این وضعیت هم اکنون وخیم را بدتر کند. هر چند این ادعاها و نگرانیها بی‌اساس است (بانک جهانی، ۲۰۰۳).

در سراسر جهان معمولاً زنان نرخ بیکاری بیشتری نسبت به مردان دارند. در بیشتر کشورهای خاورمیانه، بیکاری زنان بیشتر از بیکاری مردان است (بحرین، مصر، اردن، کویت، لبنان، قطر، عربستان سعودی، سوریه و امارات متحده عربی). تنها در الجزایر، کرانه باختری و غزه و یمن نرخ‌های بیکاری مردان آشکارا بیشتر از زنان است. برای کل منطقه، بیکاری برای زنان در حدود ۲۰ درصد بیشتر از مردان است. در منطقهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا و بسیاری از دیگر مناطق جهان اسلام، نقش‌ها و پویایی جنسیتی به وسیله یک پارادایم سنتی شکل می‌گیرد که چهار عنصر دارد:

- مرکزیت خانواده به جای شخص به عنوان واحد اصلی جامعه که در آن مردان و زنان نقش‌های مکمل و نه برابر را ایفا می‌کنند. در این پارادایم هم مردان و هم زنان خانواده را یک دارایی ارزشمند فرهنگی در نظر می‌گیرند.

- شناسایی مرد به عنوان تنها نان‌آور خانواده.

- قواعد حجب و حیاء که شرف و منزلت خانواده را بر آبروی زن متکی می‌سازد و محدودیت‌هایی را بر

روابط میان مردان و زنان برقرار می‌کند.

- موازنهٔ نابرابر قدرت در حوزهٔ خصوصی که در قوانین خانواده بازتاب می‌یابد.

۴- وضعیت سیاسی

نرخ بی‌سوادی زنان که می‌تواند به آگاهی پایین سیاسی، مشارکت پایین در انتخابات و شاید حتی سوءاستفاده دیگران از رأی دهندگان زن منجر شود، همچنان مانعی جدی در راه نفوذ سیاسی بالقوه زنان می‌باشند. سهم زنان از کرسی‌های مجلس ملی متداول‌ترین شاخص در سطح کشوری برای سنجش توانمندسازی سیاسی زنان است و تنها شاخص سیاسی است که برای ارزیابی پیشرفت در جهت اهداف توسعه هزاره در جهت برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. زنان در خاورمیانه در مقایسه با دیگر مناطق جهان پایین‌ترین سهم را از کرسی‌های مجلس ملی دارند، سهم زنان کمتر از ۶ درصد می‌باشد. اما وضعیت منطقه امروز از ۱۶ سال پیش بهتر است؛ شمار کشورهای دارای نمایندگان زن از سه نفر در ۱۹۸۷/۱۳۶۶ تا ۱۱ نفر در سال ۲۰۰۳/۱۳۸۲ افزایش یافته است (گزارش توسعه انسانی کشورهای عربی، ۲۰۰۲). میانگین درصد حضور زنان در پارلمان‌های دنیا در ۲۰۰۳/۱۳۸۲ به صورت زیر است: کشورهای توسعه یافته ۲۳ درصد، آمریکای لاتین و کارائیب ۱۵ درصد، آسیای مرکزی ۱۲ درصد، آفریقای زیر صحرا ۱۱ درصد، آسیای شرقی و پاسیفیک ۱۱ درصد، آسیای جنوبی ۶/۴ و خاورمیانه ۶ درصد. میانگین جهانی نیز ۱۳ درصد می‌باشد (اتحادیه بین‌الجلس). در میان کشورهای خاورمیانه بحرین با ۱۳ درصد بیشترین سهم اعضای زن در پارلمان را دارد. تونس با ۱۲ درصد پس از آن قرار می‌گیرد. در سر دیگر طیف کویت و امارات متحده عربی هیچ نماینده زنی ندارند. سهم زنان در یمن با یک درصد و در مصر و لبنان با دو درصد کمتر است. قطر و عربستان سعودی هیچ‌گاه پارلمان نداشته‌اند. قطر یک مجلس مشورتی دارد که زنان می‌توانند در انتخابات آن رأی بدهند. در ایران این میزان در حدود ۴/۵ درصد می‌باشد.

در یک نتیجه‌گیری کلی از وضعیت زنان در خاورمیانه و میزان قرار گرفتن آنان در روند توسعه می‌توان گفت جز در زمینه بهداشت و آموزش که شکاف‌های میان زنان و مردان در طی چندین دهه گذشته بسیار کمتر شده، در زمینه میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، به هیچ وجه وضعیت مطلوبی ندارد. این امر در خصوص وضعیت سیاسی زنان و میزان حضور آنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری از وضعیت اقتصادی آنان نیز بسیار بدتر می‌باشد. یکی از پایین‌ترین آمارها سطح جهانی در این زمینه به خاورمیانه اختصاص دارد.

زنان و توسعه در آسیای جنوب شرقی

در این منطقه بزرگترین کشور مسلمان با بیش از ۲۰۰ میلیون جمعیت یعنی اندونزی و کشور مالزی با ۲۰ میلیون جمعیت حضور دارند. از دهه ۱۹۶۰/۱۳۴۰ بسیاری از کشورهای شرق آسیا در توسعه انسانی سرمایه‌گذاری چشمگیری انجام داده‌اند و مزایای آن را از نظر رشد اقتصادی و بهبود شاخص‌های اجتماعی کسب کرده‌اند. شاخص‌های کلی منطقه‌ای نشانگر پیشرفت‌های چشمگیر در زمینه بهداشت و آموزش زنان طی چهل سال گذشته است (بانک جهانی، شاخص‌های توسعه جهانی، ۲۰۰۴).

نظام‌های هنجاری و فرهنگ‌های جنسیتی مختلف در مناطق گوناگون پیامدهای آشکاری برای استقلال و موقعیت زنان و مردان دارند. در بخش شمالی آسیای جنوبی نظام‌های خویشاوندی معمولاً به شدت دچار قشربندی جنسیتی هستند. در آنجا سنت گوشه‌نشینی زنان یا همان سنت پرده غالب است، که آزادی حرکت و استقلال زنان را به شدت محدود می‌سازد (جنسیتی کردن توسعه: از راه برابری جنسیتی در حقوق، منابع و صداها، ۲۰۰۲: ۱۰۹). برخلاف آن، نظام‌های خانواده در آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین عموماً برابری‌خواه‌تر می‌باشند. زنان به ندرت منزوی و گوشه‌نشین هستند، نابرابری در سوادآموزی و فرصت‌های اقتصادی نسبتاً محدود و ترجیح فرزند پسر نادر است. (شیرین جی ججی بوی، ۱۹۹۵).

در آسیای جنوب شرقی از زنان انتظار می‌رود با کار کردن در بیرون از خانواده، اداره امور مالی خانواده و حمایت از والدین سالمند، نقش‌های مهم اقتصادی در خانواده ایفا کنند. موقعیت بالاتر در این عرصه‌ها به تحرک بیشتر و سرمایه‌گذاری بالاتر خانواده‌ها در مورد زنان منجر می‌شود. با این حال حتی در این چارچوب، هنجارها و عادات اجتماعی گونه‌ای از ساختارهای جنسیتی را نمایان می‌سازد که به جدایی شغلی، نرخ بالای خشونت مرتبط با جنسیت، و شکاف‌های پایدار جنسیتی در درآمدها و عواید می‌انجامد. (جنسیتی کردن توسعه از راه برابری جنسیتی در حقوق، منابع و صدا: ۱۱۱).

به‌طور کلی، پیش‌فرض‌ها و دلایلی که مبنای گوشه‌نشینی زنان در دیگر اجتماعات مسلمان هستند، در اندونزی و مالزی مشهود نیستند. از دیدگاه دیوب، تحلیل نهایی درباره تفاوت‌هایی که در میان پیروان اسلام وجود دارد، در اصول و ایدئولوژی‌های خویشاوندی قرار دارد. بر اساس این باور، فقدان کامل یا نسبی انزوای زنان در آسیای جنوب شرقی باید به‌عنوان تابعی از اشکال دوجانبه و مادرانه سازماندهی خویشاوندی موجود در آنجا تلقی گردد. (لیلا دوبه، ۱۹۹۷، ۶۴).

در اندونزی و مالزی، زنان پس از ازدواج قادر به مشارکت آزادانه‌تر در فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی هستند، و تحت کنترل مردان تلقی نمی‌شوند. در این کشورها پس از ازدواج محدودیت‌های حرکت زنان کاهش پیدا می‌کند. در اغلب موارد زنان متأهل به شهرها مهاجرت می‌کنند و شوهران خود را در خانه می‌گذارند(همان).

۱- وضعیت آموزشی زنان

در آسیای جنوب شرقی ویژگی‌های توسعه اقتصادی تأثیر زیادی در کاستن از شکاف‌های جنسیتی در تحصیل و اشتغال داشته است. در این منطقه شکاف‌های جنسیتی در تحصیل حذف شده - هر چند این موفقیت بیشتر از تلاش کلی برای آموزش همگانی ناشی می‌شود، تا از سیاست‌هایی که مشخصاً دختران را هدف قرار بدهد. آموزش‌های پایه برای همگان، سیاستی بود که طی دهه‌ها هزینه عمومی آن حدود نیمی از کل هزینه‌های آموزشی را به خود اختصاص می‌داد. نتیجه مثبت این سیاست نه تنها در تحصیلات ابتدایی همگانی، بلکه در پیشرفت‌های چشمگیر در سطوح بالاتر آموزشی خود را نمایان ساخت. همچنین تمایل خانوارها به تکمیل هزینه‌های عمومی برای این سطوح بالاتر قابل ملاحظه بوده است (جنسیتی کردن توسعه از راه برابری در حقوق، منابع و صدا، ۲۰۷).

اثر بحران مالی و اقتصادی اواخر دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ بر زنان و مردان متفاوت بود. در اندونزی، درصد جوانانی که در مدرسه نام نویسی می‌کردند، برای دختران بیشتر از پسران ۷ تا ۱۲ سال بود و برای پسران بیش از دختران ۱۳ تا ۱۹ سال (کاتلین بیگل، الیزابت فرانکل برگ، دوکان توماس، ۱۹۹۹).

در مالزی در رشته‌های علمی و پزشکی، زنان بیش از نیمی از همه دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها را تشکیل می‌دهند و سهم کل آنان در دانشگاه‌ها از ۲۹ درصد در ۱۹۷۰/۱۳۴۹ به بیش از ۵۰ درصد جمعیت دانشجویان در سال‌های اخیر رسیده است (گزارش کشوری در مورد اقدامات حقوق بشری، ۲۰۰۴). وضعیت آموزشی دختران در شرق آسیا پیشرفت‌های بسیاری داشته، که در زمینه افزایش نرخ سوادآموزی، نرخ ثبت نام یا نرخ تکمیل تحصیل مشهود است. به جز چند استثنا، بیشترین کشورها دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ را با شاخص‌های آموزشی نسبتاً بالاتری در سطح ابتدایی و شکاف جنسیتی نسبتاً کمتری به سود پسران آغاز کردند. از این رو دامنه پیشرفت‌های عمده محدود بود.

۲- وضعیت بهداشتی زنان

دو دهه رشد سریع اقتصادی در منطقه به همراه تجدید ساختار اقتصادی، افزایش شهرنشینی و مشارکت بالاتر نیروی کار، زندگی زنان و مردان را تغییر داد. امید به زندگی در منطقه از ۱۹۷۰/۱۳۴۹ تا ۱۹۹۷/۱۳۷۶ برای زنان ده سال و برای مردان نه سال افزایش یافت. به واسطه تحصیل و تأخیر ناشی از آن ازدواج و دسترسی بیشتر به شیوه‌های پیشگیری از بارداری، نرخ باروری کاهش یافت و در اندونزی از ۵/۴ در ۱۹۹۰/۱۳۶۹ به ۲/۸ رسید. (جنسیتی کردن توسعه از راه برابری در حقوق، منابع و صد: ۲۱۰). در نتیجه بحران مالی و اقتصادی اواخر دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ مطالعات آثار بحران بر سلامت و نتایج مربوط به تغذیه، تفاوت‌های جنسیتی را نشان می‌دهند. در اندونزی شاخص میانگین توده جسمی به ویژه در میان زنان در خانوارهای فقیر کاهش پیدا کرد. دسترسی به خدمات باکیفیت زایمان نیز کاهش یافت، به گونه‌ای که زنان بیشتری به دستیاران پزشکی و ماماهاى کم‌هزینه سنتی متوسل می‌شدند (نین نین پاین، ۱۹۹۹). بواسطه تحصیل بیشتر و مشارکت بالاتر نیروی کار، دوره گذار میان تحصیل و ازدواج و داشتن فرزند طولانی‌تر شد و زنان جوان بیشتری را قادر ساخت به تحصیل درآمد و برخورداری نسبی از استقلال نایل گردند. مطالعه‌ای درباره کارگران زن در کارخانه‌های منسوجات، پوشاک و کفش در بخش صادرات اندونزی نشان می‌دهد این زنان به واسطه درآمد بالاتر و آگاهی بیشتر از امکانات تازه برای زیر سؤال بردن هنجارهای جنسیتی، استقلال شخصی بیشتری دارند (همان).

۳- وضعیت اقتصادی زنان

تحلیل تغییرات مشارکت زنان در اقتصاد نیازمند قرار دادن آن در چارچوب تحولات عمده اقتصادی در منطقه و تأثیر آن بر زنان می‌باشد. رشد شتابان اقتصادی دهه ۱۹۸۰/۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰، با بحران مالی ۷-۱۳۷۶-۸/۱۹۹۷ در این منطقه دچار توقف ناگهانی شد. اما اینک بیشتر کشورها از آن بحران بیرون آمده‌اند و دوباره در مسیر رشد قرار گرفته‌اند. بازارها و سرمایه‌ها اینک بازتر شده و حرکت‌های اساسی در جهت همگرایی منطقه‌ای صورت گرفته است. شمار زنان شاغل در سراسر جهان امروزه در بالاترین حد خود یعنی ۱/۱ میلیارد قرار دارد، که نشانگر افزایش ۲۲ درصدی طی ده سال گذشته می‌باشد (سازمان بین المللی کار، ۲۰۰۴). بیشتر این افزایش در مناطق دارای نرخ رشد بالا همچون شرق آسیا به وجود آمده که در

آنجا تقاضا برای کار افزایش یافته و زنان به طور سنتی در نیروی کار شرکت داشته‌اند (برابری جنسیتی در شرق آسیا: ۶۱).

تا پیش از دهه ۱۹۸۰/۱۳۶۰ زنان مالزیایی بیش از یک سوم نیروی کار کشور را تشکیل می‌دادند. با این حال در دهه ۱۹۷۰/۱۳۵۰ سهم زنان در امور اداری و فنی در مقایسه با سهم مردان تنها ۲ درصد بود. تنوع قومی در مالزی موجب شده تا نقش زنان گروه قومی مالایو در نیروی کار کشور کاملاً متفاوت از زنان چینی تبار باشد. از نظر سنتی زنان مالایو بیشتر در امور کشاورزی فعالیت دارند. با گسترش فناوری، بخشی از زنان به شهرها مهاجرت کرده و در صنایع الکترونیک مشغول به کار شده‌اند. از نظر موفقیت های شغلی، زنان مالزی در رده‌های پایین‌تری نسبت به مردان قرار دارند، و تبعیض‌هایی در پرداخت دستمزد در ازای کار برابر و نیز امنیت شغلی برای آنان وجود دارد (محمود مسائلی، ۱۳۷۲: ۵۴-۶۵).

افزایش پایدار تقاضا برای کارگر طی یک دوره رشد سریع شمار زیادی از زنان را به نیروی کار وارد ساخت. صنایع صادراتی مهم همچون منسوجات و الکترونیک به شدت به زنان نسبتاً غیرماهر ولی عموماً باسواد وابسته بودند. در ۱۹۷۰/۱۳۴۹ زنان ۳۱-۳۰ درصد نیروی کار را در مالزی و اندونزی تشکیل می‌دادند، ولی در ۱۹۹۵/۱۳۷۴ این میزان به ۴۰-۳۷ درصد رسید. گسترش مشارکت زنان در بازار کار تا حدی از تجدید ساختار تولید و اشتغال در بخش‌های غیر سنتی ناشی شد. در اندونزی و مالزی، سهم زنان کارگر در کشاورزی کاهش یافت، اما در صنعت و خدمات افزایش پیدا کرد (جنسیتی کردن توسعه از راه برابری در حقوق، منابع و صدا: ۲۰۸-۲۰۷).

به رغم این تحولات شکاف‌های جنسیتی در زمینه دستمزدها و شرایط کار تا حدی باقی ماند. یک تحول مهم در این منطقه، تصویب قانون حمایت از کارگران زن مطابق با استانداردهای بین‌المللی بود - هر چند اجرای آن به صورت یک مشکل باقی مانده است. برای نمونه، بررسی شرایط کارگران زن در کارخانه‌هایی که عضو اتحادیه کارگری اندونزی نبودند، موارد مستند فراوانی از زنانی را نشان می‌داد که به خاطر ازدواج، بارداری، یا زایمان اخراج شده بودند (بینا اگروال ۱۹۹۶).

واقعیت این است که نسبت قابل ملاحظه و فزاینده‌ای از زنان سرپرست خانوار وجود دارند. کمک زنان به درآمد خانوار برای بقای خانوار در اکثر خانواده‌ها حیاتی است. رشد پایدار اقتصادی شرق آسیا در طی چند سال آینده به پیشرفت‌های مهمی در استانداردهای زندگی و کاهش سریع‌تر شمار تهیدستان در منطقه منجر

نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی ۵۳

خواهد شد. اگرچه زنان نقش بیشتری ایفا می‌کنند، اما این امر بدون مخاطره نیست، زیرا اکثریت زنان در بخش غیررسمی مشغول می‌باشند. بیست میلیون کارگر مهاجر که بیشترشان زن هستند در سال ۲۰۰۰/۱۳۷۹ بیرون از خانه‌شان کار می‌کردند؛ یعنی همان سالی که کارگران مهاجر یک میلیارد دلار به اندونزی پول فرستادند. احتمالاً چشمگیرترین پیشرفتی که می‌تواند تا حد زیادی به اجلاس پکن نسبت داده شود، در حوزه نهادها، سیاست‌ها و قوانین مربوط به زنان یا برابری جنسیتی بوده است. قوانین کار که برای تضمین برابری جنسیتی شکل گرفته‌اند، از جمله نخستین قوانین وضع شده می‌باشند، با این حال هنوز شکاف‌ها وجود دارد. (برابری جنسیتی در شرق آسیا: پیشرفت‌ها و چالش‌ها، ۲۰۰۵: ۶۷).

تلاش زنان در اقتصادهای شرق آسیا به خانوارها کمک کرده تا در موقعیت مالی بهتری قرار بگیرند و به درآمدهای خود تنوع ببخشند. «این امر آنان را در موقعیت بهتری قرار می‌دهد تا هر نوع تحولی را که ممکن است با توجه به شرایط جهانی ضروری باشد، تحمل کنند». (برابری جنسیتی در شرق آسیا: پیشرفت‌ها و چالش‌ها، ۲۰۰۵).

در مالزی، بر خلاف تصویب یک اصلاحیه قانون اساسی در سال ۲۰۰۱/۱۳۸۰ که تبعیض بر اساس جنسیت را منع می‌کند، زنان همچنان قربانی اعمال تبعیض قانونی هستند. حکومت به ابتکاراتی برای ارتقاء برابری زنان و مشارکت کامل و برابر زنان در آموزش و نیروی کار دست زده است. زنان در شمار زیادی از مناصب حرفه‌ای حضور دارند، ولی در ۲۰۰۳/۱۳۸۲ وزیر امور زنان و توسعه خانواده ابراز داشت که در حالی که ۴۶ درصد از کارکنان بخش دولتی زن هستند، تنها ۱۵ درصد پست‌های مهم در اختیار آنها می‌باشد. در همان سال رسانه‌ها گزارش دادند که زنان بیش از ۱۲ درصد نیروی پلیس را تشکیل می‌دهند. طبق گزارش اتحادیه ملی کارکنان، ۶۵ درصد کارمندان بانک‌ها زن هستند، اما تنها یک هشتم مقامات اصلی بانک‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. (گزارش کشوری، ۱۹۹۹: ۹).

۴- وضعیت سیاسی زنان

در کشور مالزی زنان با هیچ‌گونه محدودیت حقوقی در زمینه مشارکت در حکومت و سیاست روبرو نیستند. با این حال به علت عوامل اجتماعی و برخی عوامل دیگر تعداد نمایندگان زن در مجلس و حکومت این کشور پایین است. با تقویت سازمان متحد مالزی در دولت، زنان مالایو موضع بهتری نسبت به

غیرماليوها در موقعیت‌های سیاسی به دست آورده‌اند (مسائلی، پیشین: ۵۶-۶۴). با این حال شاخه زنان سازمان نقش اندکی در تصمیم‌گیری سیاسی حزبی دارد. در پایان سال ۱۹۹۹/۱۳۷۸ دو نفر از ۲۸ عضو کابینه زن بودند. زنان ۲۰ کرسی از ۱۹۳ کرسی را در مجلس انتخابی پایین‌تر پارلمان، و ۱۸ کرسی از ۶۹ کرسی مجلس بالاتر انتصابی را در اختیار داشتند. همچنین در این کشور زنان مقام‌های عالی قضایی هم دارند. در سال ۱۹۹۸/۱۳۷۷ وزارت وحدت ملی و توسعه اجتماعی اعلام کرد که مالزی تا سال ۲۰۰۵/۱۳۸۴ به هدف نمایندگی ۳۰ درصدی زنان در حکومت دست نخواهد یافت. همچنین وزیر مربوطه اعلام داشت که نرخ مشارکت در سال ۱۹۹۸/۱۳۷۷ (که به صورت درصد نمایندگان زن در پارلمان و مجالس ایالتی تعریف می‌شود) ۶ تا ۷ درصد بوده است. لازم به ذکر است که به موجب قانون اساسی کشور مالزی، برابری بر اساس قانون مقرر شده است. هر چند نه قانون اساسی و نه قوانین عادی تبعیض بر اساس جنسیت را به روشنی منع نمی‌کنند، حکومت تلاش کرده تا تبعیض علیه زنان را محو کند. (گزارش کشوری مالزی در مورد اقدامات حقوق بشری، ۱۹۹۹: ۹).

حکومت مالزی «برنامه اقدام را برای ارتقاء زنان» را مطرح ساخته است تا به کمک آن نابرابری‌هایی که وجود داشت را از بین ببرد. در پایان سال ۲۰۰۴/۱۳۸۳ سه وزیر از ۳۳ وزیر کابینه زن بودند. زنان ۲۰ کرسی از ۱۹۳ کرسی مجلس نمایندگان یعنی بیش از ده درصد، و ۱۹ کرسی از ۷۰ کرسی سنا را در اختیار دارند که به ۲۷ درصد می‌رسد. در سال ۲۰۰۱/۱۳۸۰ نخست‌وزیر، وزارت امور زنان و توسعه خانواده را ایجاد کرد و یک سیاستمدار برجسته زن را به عنوان نخستین وزیر آن برگزید. در مرداد/ آگوست همان سال، وزیر امور زنان با اشاره به درصد پایین حضور زنان در کرسی‌های قوه مقننه ابراز داشت که «این یک واقعیت ساده زندگی است که زنان در یک محیط کاری بسیار نابرابر عمل می‌کنند». حزب حاکم اجازه نمی‌دهد که هیچ زنی از سوی حزب کاندیدای مجلس نمایندگان شود. با این حال این حزب سه سناتور زن دارد. در گذشته حزب حاکم از کاندیداهای زن دیگر احزاب پشتیبانی کرده است. در مرداد/ آگوست ۲۰۰۴/۱۳۸۳، نخست‌وزیر اعلام کرد که ۳۰ درصد مناصب تصمیم‌گیری در حکومت به زنان اختصاص خواهد یافت. (گزارش کشوری مالزی در مورد اقدامات حقوق بشری، ۱۹۹۹: ۹).

بر اساس قانون اساسی سال ۱۹۴۵/۱۳۲۴ اندونزی، هیچ تفاوتی میان زن و مرد در این کشور وجود ندارد. هر دو از حقوق برابر در تحصیلات، حقوق، سیاست، بهداشت و کار برخوردار می‌باشند. به‌طور کلی در قانون هیچ گونه تبعیضی میان زن و مرد در نظر گرفته نشده است. زنان در این کشور در قیاس با بسیاری از دیگر کشورهای اسلامی شهروند درجه دو به شمار نمی‌آیند و آزادتر هستند. حتی هم‌اکنون جوامع زن‌سالار و مادرسالار در برخی از مناطق اندونزی همانند جامعه مینانگ‌کابوس ها در غرب سوماترا به چشم می‌خورد (محمد رضا مظفری، ۱۳۷۲: ۵۱).

اندونزی نخستین کشور اسلامی است که یک زن در آنجا به مقام ریاست جمهوری و یا ریاست دولت دست یافته است. مگاواتی سوکارنو پوتری تا ۲۰۰۳/۱۳۸۲ رئیس جمهور اندونزی بود. این مسأله نشانگر اهمیت نقشی است که زنان در صحنه سیاسی این کشور ایفا می‌کنند. طبیعتاً این مسأله امکان گنجانده شدن مسائل زنان را در دستور کار کلی حکومت فراهم کرد. همچنین این کشور درصدد افزایش دادن نقش زنان در توسعه بر اساس همکاری برابر و هماهنگی با مردان می‌باشد. هر چند که در بخش اعظم فرهنگ این کشور برتری جنسیتی خیلی شدید وجود ندارد، نقش‌های کلیشه‌ای زنان مورد نوعی تبعیض به شکل طبیعی علیه زنان و تا حدودی اعمال تبعیض آشکار علیه دختر بچه‌ها می‌باشد. در کشور اندونزی هیچ گونه منع قانونی بر نقش زنان در سیاست وجود ندارد، ولی میزان نمایندگی زنان در حکومت پایین است. زنان حدود هشت درصد اعضای پارلمان را تشکیل می‌دهند. مگاواتی سوکارنو پوتری به عنوان نخستین رئیس جمهور زن در کشوری مسلمان مورد انتقاد گروه‌های زنان نیز قرار داشت، که طرفدار مسائل زنان نیست و به این عنوان خود را معرفی و مطرح نکرده است (گزارش کشوری در مورد اقدامات حقوق بشری در اندونزی، ۱۹۹۹، ۲۰۰۲/۱/۲۳).

بدین ترتیب عملکرد مگاواتی در مقام ریاست جمهوری نه تنها توسط طرفداران حقوق زنان که نگران بی‌توجهی او به مسائل جنسیتی بودند، بلکه همچنین از سوی برخی از مفسران سیاسی مورد انتقاد قرار گرفته؛ مفسرانی که نگران تصمیمات سیاسی بحث برانگیز و بی‌توجهی آشکار وی نسبت به اصول دموکراسی بودند. (شارون بسل، ۱۷).

با این حال نمونه‌ها در این منطقه نشان می‌دهد که افزایش مشارکت زنان در مردم سالاری‌ها یعنی در جایی که تعهد و حمایت نیرومند برای این کار وجود دارد، امکان‌پذیر می‌باشد. در سراسر این منطقه، این روند در دولت‌های چندحزبی به‌طور آهسته و یکنواخت رو به افزایش است. اما به اقدام بیشتری برای پرورش و شتاب بخشیدن به این روند نیاز است. این بدین معنی نیست که زنان در فرایند سیاسی مشارکت نمی‌کنند، بلکه تقریباً همواره در انتخابات ملی، شمار رأی دهندگان در میان زنان بیشتر است. همین امر به‌گونه‌ای فزاینده در خصوص نقش سازمان یافته و مؤثر زنان در جامعه مدنی مستقل و جنبش‌های اجتماعی نیز صدق می‌کند. هنگامی که جنبش توده‌ای زنان به نام صدای مادران نگران در سال ۱۹۹۷/۱۳۷۶ در خیابانهای اندونزی علیه قیمت شیر خشک به تظاهرات پرداخت، آغاز ماه‌ها اعتراض گسترده‌تر بود که به سقوط رژیم سوهارتو منجر شد. سازمان‌های زنان در سراسر منطقه با نهادهای دولتی برای تدوین قوانین اساسی جدید کمک کرده‌اند تا به زنان حقوق برابر با مردان داده شود. آنها به‌گونه‌ای موفقیت‌آمیز برای ایجاد تحولات گوناگون در قوانین و سیاست‌ها به اعمال نفوذ دست زده‌اند. سازمان‌های غیرحکومتی نظارتی یا حقوق بشری که فعالانه علیه فساد به مبارزه می‌پردازند، اغلب تحت ریاست زنان قرار دارند. (برابری جنسیتی در شرق آسیا: پیشرفت و چالش‌های توسعه اقتصادی و تغییرات سیاسی: ۶۶-۶۵)

نتیجه‌گیری

بررسی وضعیت زنان در کشورهای اسلامی به ویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا و نیز در آسیای جنوبی نشان می‌دهد، زنان در این کشورها از امکان مشارکت گسترده در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار نیستند. این در حالی است که در چند کشور توسعه‌یافته‌تر مسلمان به‌ویژه در جنوب شرق آسیا میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و نیز حضور در مناصب اداره‌کننده جامعه بسیار مناسب‌تر از وضعیت هم‌تایان آنها در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشد. از همین رو این جوامع اسلامی از کمک بسیار مهم زنان که می‌توانست به تسهیل توسعه همه‌جانبه این جوامع بینجامد، محروم مانده‌اند. به همین دلیل، این کشورها در زمینه توسعه موفقیت‌چندانی تاکنون به دست نیاورده‌اند. در حالی که اندونزی و مالزی که همزمان با آغاز فرایند توسعه‌یافتگی از مشارکت زنان نیز به خوبی بهره‌برداری کرده‌اند، توانسته‌اند موفقیت‌های بسیار بیشتری در زمینه توسعه به دست آورده‌اند.

فرضیه اولیه نقش زنان را به‌عنوان عامل پدید آورنده و یا تسهیل کننده توسعه در نظر می‌گرفت و توسعه‌یافتگی را معلول و نتیجه آن می‌دانست و رابطه معکوس علت و معلولی را در مورد کشورهای اسلامی درست نمی‌دانست. اما بررسی‌هایی که در خصوص وضعیت زنان در مناطق گوناگون جهان اسلام و کشورهای دیگر دارای مراحل گوناگون پیشرفت و توسعه صورت گرفت، موجب شد نسخه‌ای متفاوت و تعدیل شده از این فرضیه مورد تأیید قرار گیرد. به‌سخن دیگر، در حالی که این بررسی مقایسه‌ای دریافت که رابطه‌ای دوسویه میان میزان حضور زنان در صحنه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از یک سو، میزان توسعه‌یافتگی کشورهای اسلامی از سوی دیگر وجود دارد. این سخن بدین معنی است که در آن عده از کشورهای اسلامی که توسعه به‌طور کلی و توسعه اقتصادی به‌طور خاص تا حدودی تحقق پیدا کرده، آثار این توسعه موجبات بهبود در وضعیت زنان و نیز ورود گسترده‌تر آنان را به صحنه فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراهم آورده است. رابطه میان حضور و مشارکت زنان در روند توسعه و میزان توسعه‌یافتگی جوامع اسلامی رابطه‌ای دوسویه است و آن دو عامل به‌طور متقابل به تقویت یکدیگر می‌پردازند. بنابراین هم مشارکت افزون‌تر زنان در روند توسعه موجب گسترش و تعمیق توسعه‌یافتگی جوامع اسلامی می‌شود و هم توسعه، فرصت‌ها و امکانات تازه‌ای را برای پیشرفت در اختیار زنان قرار می‌دهد.

در آن عده از کشورهای اسلامی که توسعه با نگاه به ملاحظات جنسیتی، توجه به نیازهای خاص زنان و الزام به مشارکت زنان در روند توسعه صورت گرفته، نتایج بسیار درخشان‌تر می‌باشد. در عین حال که کلیت جامعه از این مسأله سود برده، وضعیت زنان نیز از جنبه تأمین برابری جنسیتی و حقوق انسانی بهتر و مطلوب‌تر است. در هر دو صورت، برای اینکه پیوند و گنجانده شدن زنان در فرایند توسعه از یک سو، و جهت‌گیری توسعه در راستای برآورده ساختن هدف برابری جنسیتی از سوی دیگر هر چه بهتر تحقق یابد، ضرورت دارد کشورهای اسلامی به راهکارهایی مشخص بپردازند. طبیعی است که هر گونه راهکاری برای گنجاندن جدی‌تر زنان در فرایند توسعه پایدار تنها در صورتی مناسب خواهد داشت که در مقامات و نخبگان سیاسی کشورهای در حال توسعه از جمله ایران این اعتقاد پدید آمده باشد که:

نخست، برابری جنسیتی امری مطلوب است. دوم اینکه از اراده و خواست راستینی جهت دست‌یازیدن به تدابیری عملی در جهت آن برابری مورد نظر برخوردار باشند. در غیر این صورت، شاید هر گونه طرح و برنامه‌ای در حد پیشنهادهایی صرفاً نظری باقی بمانند و هیچ راهی به قلمرو اجرا و عمل نیابد. قابل ذکر

است که در طرح و کشف راهکارهای گنجانیدن زنان در فرایند توسعه و ایجاد فضای آزادی بیان برای آنان باید از تجربیات دیگر کشورهایی که پیشتر به دستاوردهای ارزشمندی در زمینه برابری جنسیتی دست یافته‌اند استفاده شود. نکته مهم این است که هر چند میان جوامع مسلمان به ویژه جوامع خاورمیانه‌ای و دیگر کشورهای پیشرو، تفاوت‌های فرهنگی بسیاری به چشم می‌خورد، این امر نباید مانع از این شود که تجربیات آنان مورد مطالعه و استفاده قرار گیرد. در این مرحله باید با ژرف‌کاوی و حساسیت بسیار در تلفیق و انطباق هنرمندانه این راهکارها با الزامات فرهنگ بومی کوشید.

بنابراین، همزمان که جنبش‌های زنان به تلاش برای برابری ساختن شرایط زندگی زنان و مردان در این منطقه ادامه می‌دهند، مسأله بسیار حیاتی در تعیین چشم‌انداز آینده تحول در منطقه در باور و عزم و اراده نخبگان سیاسی است که به این باور برسند که مشارکت افزون‌تر زنان در روند توسعه کشور امری ضروری است. مهمتر از آن اراده دست زدن به اصلاحات لازم برای تسهیل شرایط ورود زنان به فرایند توسعه‌یافتگی وجود داشته باشد. تنها در این حالت است که توسعه همه‌جانبه انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشورها تحقق پیدا خواهد کرد و نیز مشکلاتی که در خصوص نابرابری جنسیتی وجود دارد، حل و فصل خواهد شد.

منابع:

- ابن‌تکبار، معصومه (۱۳۷۷) «جنسیت، تحلیل جنسیت و توسعه‌نیافتگی»، فصلنامه فرزانه، دوره چهارم، ش ۹.
- حافظیان، محمد حسین، مشارکت سیاسی زنان در ایران، مطالعات خاورمیانه.
- دفتر امور زنان ریاست جمهوری و یونسف (۱۳۷۶) نقش زنان در توسعه، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- کتابی، محمود، یزدخواستی، بهجت، فرخی راستابی، زهرا (۱۳۸۲) "توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه"، پژوهش زنان، دوره ۱، سال ۳، شماره ۷
- کولایی، الهه (۱۳۸۲) «زنان در عرصه عمومی: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶، پاییز.
- لیس توریس، اماری و دل روزاریو، روزاریو (۱۳۷۵) جنسیت و توسعه، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: انتشارات بانو.
- مسائلی، محمود (۱۳۷۲) کتاب سبز مالزی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- مظفری، محمد رضا (۱۳۷۲) کتاب سبز اندونزی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

- Agrawal, Bina**(1996), “*A Field of One’s Own: Gender and Land Rights in South*”
<http://www.worldbank.org.cn/English/Content/114b63332414.shtml>Asia, Cambridge:
Cambridge University Press, . ,
- Arab Human Development Report 2002: Creating Opportunities for Future Generations*,
- BBC English Dictionary*, London: Harper Collins Publishers, 1993 ,
- **Bessell ,Sharon**“ *Women in Parliament in Indonesia: Denied a Share of Power* ”.
Discussion Papers .Asia Pacific, School of Economics and Government, The Australian
National University, <http://apseg.anu.edu.au>,
- **Beegle, Kathleen, Elizabeth Frankenberg, Duncan Thomas, Wayan Sriastini, and Victoria Beard**, “*Indonesia’s Economic Crisis and Its Effects on Health and Family Planning*,” RAND, Santa Monica, California, 1999.
- Country Reports on Human Rights Practices for 2004: Malaysia* ”.Released by the
Bureau of Democracy, Human Rights, and Labour, February 28, 2005
<http://www.state.gov/g/drl/rls/hrrpt.۴۱۶۴۹/۲۰۰۴/htm.۲۰۰۵/۱۶/۴> ,
- Country Reports on Human Rights Practices for 1999: Malaysia* ”February 2000,
<http://www.usis.usemb.se/human/human1999/malaysia.html> .۲۰۰۲/۲۹/۱ –
- Country Reports on Human Rights Practices for 1999: Indonesia* ”.February 2000,
<http://www.usis.usemb.se/human/human1999/indonesia.html> – 1/23/2002,
- Dube ,Leela**(1997) *Women and Kinship: Comparative Perspectives on Gender in South and Southeast Asia*, Engendering Development through Gender Equality in Rights, Resources .Tokyo: United Nations University Publications, ,
- Dyson, Tim and Moore, Mick**, “*On Kinship Structure, Female Autonomy and Demographic Behavior in India*,” *Population and Development Review*, Vol. 9, March 1983,
- East South Asia*,” <http://www.law.emory.edu/ifl/region/SEasia.html> – 2/11/2004, .
- Engendering Development: Through Gender Equality in Rights, Resources, and Voices*, New York: The International Bank for Reconstruction and Development (The World Bank) Publications, 2002,
- Gender and Development; Making the Bureaucracy Gender-Responsive*, New York: UNIFEM and NCRFW, 1994,

-*Gender Equality in East Asia: Progress, and the Challenges of Economic Growth and Political Change*.

-**World Bank** (2004) *Gender and Development in the Middle East and North Africa: Women in the Public Sphere*, Washington.

-*Growth and Challenges for East Asia* ".<http://www.thailanddailynews.com/node/420> . September 2002\

-International Labor Organization .*Global Employment Trends for Women*, Geneva: ILO, 2004.

-Inter-parliamentary Union, *Politics, Women Insight*, Geneva:2000

-**Jejeebhoy , Shireen J.** " *Women's Education, Autonomy, and Reproductive Behavior: Experience from Developing Countries* ", New York: Oxford University Press, 1995.

-Meena, Ruth. " *Women and Sustainable Development,*" [http:// www.unsystem.org](http://www.unsystem.org) , 23/12/ 2004.

-**Pyne Jhnin** , " *Gender Dimensions of the East Asian Crisis: A Review of Social Impact Studies in Korea, Indonesia, the Philippines and Thailand* ".World Bank, South Asia Region, Health, Population and Nutrition Sector, Washington, D. C.,1999

-*The Status of Women in Your County: A Community Research Tool* ,<http://www.iwpr.org/toolkit.pdf> – 12/03/2005.

-Waterbury John " *Democracy Without Democrats?: The Potential for Political Liberalization in the Middle East* ". in Ghassan Salame (ed.) *Democracy without Democrats? The Renewal of Politics in the Muslim World*, London: I. B. Tauris Publishers, 1994,

-**World Bank**(2004) " *World Development Indicators* ", Washington, D.C.: World Bank,

- **World Bank** (2003) " *Engaging with the World: Trade, Investment and Development in the Middle East and North Africa* ", Washington D.C..

-*Women, Development and Aid (Working Principles of the Group of 10)*, Philippines, Manila: G-10 Diwata Foundation.

- **World Bank** (1989) *Women in Development: Issues for Economic and Sector Analysis*, Population and Human Resources Department, , August.